

تحلیل موانع و راهکارهای توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی در ایران

حجت ورمزیاری^{۱*}، فرحناز رستمی^۲، محسن صمدی^۳، مصطفی بنی اسدی^۴

۱، عضو هیات علمی (استادیار) پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

۲، عضو هیات علمی (استادیار) دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی

۳، عضو هیات علمی وزارت جهاد کشاورزی

۴، دانشجوی دکتری اقتصاد کشاورزی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۹ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۱/۷)

چکیده

کسب و کارهای کشاورزی، به‌ویژه صنایع کشاورزی، نقش مهمی را به عنوان موتور محرکه رشد بخش کشاورزی ایفا می‌کنند. با وجود این، صنایع کشاورزی در ایران رشد مناسبی نداشته‌اند و نقش لازم را در توسعه کشاورزی، به‌ویژه از طریق ایجاد بازار پردرآمدتر برای کشاورزان خرده‌مالک ایفا نکرده‌اند. از این رو، هدف از پژوهش کیفی حاضر که با روش نظریه زمینه‌ای انجام شد، شناخت مشکلات توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی و واکاوی راهکارهای مربوطه بود. اطلاعات مورد نیاز از طریق مصاحبه نیمه‌ساختارمند با ۱۸ نفر از متخصصان مرتبط جمع‌آوری شد. روایی و پایایی نتایج، توسط روش تکثیرگرایی داده‌ها و بازخورد به مشارکت‌کنندگان مورد تأیید قرار گرفت. کدگذاری متن مصاحبه‌ها نشان داد، «فقدان برنامه‌ریزی ویژه در توسعه صنایع کشاورزی بر اساس قابلیت‌ها، نیازها، اولویت‌ها و الزامات تولید کشاورزی و در تعامل با کشاورزان» به عنوان معضل محوری، مانع از توسعه مناسب صنایع کشاورزی شده است و در نتیجه، صنایع مذکور، اثرات فراگیر بر بخش تولید محصولات خام و معیشت جامعه محلی نداشته‌اند. این تحقیق بر اساس یافته‌ها، راهکارهایی را برای توسعه عادلانه و درون‌زای صنایع مذکور ارائه کرده است. الزام به استقرار صنایع کشاورزی در نواحی صنعتی روستایی و کنار قطب‌های تولید، توسعه شبکه خرید مستقیم محصول اولیه توسط صنعتگران از کشاورزان از طریق پیمانکاری فرعی و اختصاص سهام‌هایی از سهام کارخانه صنایع کشاورزی به روستاییان از جمله این راهکارها هستند.

واژه‌های کلیدی: کسب و کارهای کشاورزی، صنایع کشاورزی، توسعه عدالت‌محور و

درون‌زا

مقدمه

اقتصادهای موفق، ایجاد هم‌افزایی و تعامل مناسب بین این بخش‌ها است. بررسی مختصر تجربه کشورهای کره جنوبی و تایوان و مقایسه آن با کشورهای آمریکای

اقتصاد کشورها معمولاً از بخش‌ها و رشته‌فعالیت‌های مختلفی تشکیل می‌شود. یکی از ویژگی‌های بارز

پرداختند و با مقایسه کشتش داده‌های اشتغال کل و مستقیم در مورد بخش کشاورزی، نشان دادند که بخش کشاورزی، بیشتر به صورت غیرمستقیم شغل ایجاد می‌نماید. ایجاد شغل غیرمستقیم، اهمیت گسترش فعالیت‌های ناظر بر پیوندهای مذکور را برجسته می‌سازد. از سوی دیگر، مطالعه مذکور نشان داد که فرصت‌های شغلی کشاورزی، ارزش افزوده مناسبی را تولید نکرده‌اند. یکی از دلایل اصلی آن، عدم ایجاد و تقویت کافی پیوندهای هم‌افزا بین بخش کشاورزی و بخش فرآوری و عدم توسعه فراگیر و مناسب صنایع کشاورزی به شمار می‌رود. در حقیقت، فقدان برقراری پیوند مناسب بین تولید محصولات کشاورزی خام و فرآوری، سبب عدم شکوفایی همه قابلیت بخش کشاورزی شده است. سیاست‌های اشتغال‌زایی در بخش کشاورزی، منجر به ایجاد ارزش افزوده بالا و فرصت‌های شغلی درآمدزا و بهره‌ور برای آحاد کشاورزان نشده‌اند. البته بررسی‌های کلان‌تر هم حاکی از آن است که رشد GDP سرانه کشور در دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۰، اثر مثبت و معنی‌داری بر ضریب جینی داشته است. بنابر کشتش بدست آمده، یک درصد افزایش در تولید ناخالص ملی سرانه منجر به افزایش ۰/۱۶ درصدی ضریب جینی گردیده است. بنابراین می‌توان گفت که با وجود اقدامات محرومیت‌زدایی انجام شده پس از انقلاب اسلامی به‌خصوص در زمان جهاد سازندگی، رشد و توسعه کشور در دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۰، عدالت‌محور و حامی فقرا نبوده است (Baniasadi & Varmazyari, 2014).

یکی از راهبردهای اساسی برای حل این مشکل و ایجاد تعامل سازنده بین بخش کشاورزی و غیرکشاورزی، توسعه فقرزدا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی است. هم‌اکنون که وزارت جهاد کشاورزی، طبق بند (ب) ماده (۱) قانون «تمرکز وظایف و اختیارات مربوط به بخش کشاورزی در وزارت جهاد کشاورزی»، متولی صنایع تبدیلی بلافصل با یک مرحله تبدیل در بخش کشاورزی دانسته شده است و با این اقدام، زمینه استفاده بهتر از این صنایع به عنوان موتور محرک رشد و عدالت در بخش کشاورزی فراهم شده است، شناسایی و تحلیل چالش‌ها و تنگناهای توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی و

لاتین در نحوه اتخاذ سیاست جایگزینی واردات، یکی از مواردی است که اهمیت این تعامل را به‌خوبی می‌تواند نشان دهد. برنامه‌ریزان در کره جنوبی و تایوان از نگاه یک‌جانبه‌گرایانه به صنعت و کشاورزی اجتناب ورزیدند و معتقد بودند که باید کارآیی کشاورزی و صنعت رشد پایداری داشته باشد. این دولت‌های آسیایی، ایجاد صنایعی را تشویق کردند که منجر به بهبود و ارتقای بخش کشاورزی می‌شدند. صنایع حمایت‌کننده از بخش کشاورزی، مقدار بیشتری از سرمایه‌های خارجی را نسبت به سایر انواع صنعت دریافت کردند (Cheng, 1990). صنعتی شدن در تایوان، عمدتاً روستامحور و با نیازهای بخش کشاورزی هماهنگ‌تر بود (Key, 2009). برخلاف کشورهای کره جنوبی و تایوان، برنامه‌ریزان در کشورهای آمریکای لاتین معمولاً ناتوان از ایجاد چنین هم‌افزایی‌هایی بودند (Rins & Orrock, 1985).

کسب‌وکارهای کشاورزی، در چارچوب زنجیره‌های ارزش مواد غذایی کشاورزی، قبل و بعد از تولید محصول خام کشاورزی را به تولید در مزرعه پیوند می‌دهند و نقش بسزایی در رشد هم‌افزای بخش کشاورزی و غیرکشاورزی دارند (FAO, 2007). یکی از مهم‌ترین اجزای کسب‌وکارهای کشاورزی- اگر نه مهم‌ترین- صنایع کشاورزی هستند. (Dasilva & Mhlanga, 2011). صنایع کشاورزی^۱ را به عنوان مؤلفه‌ای از بخش صنعت تعریف کرده‌اند که در آن ارزش مواد کشاورزی خام از طریق فرآوری و عمل‌آوری افزایش می‌یابد. این صنایع یکی از اساسی‌ترین اجزای اقتصاد غیرکشاورزی روستاها و منبع مهمی برای اشتغال و درآمدزایی در کل جهان به شمار می‌روند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، صنایع کشاورزی دارای نقش غالب در ارزش افزوده صنعت هستند (Dasilva et al., 2009; Haggblade et al., 2010).

مطالعات حاکی از آن است که یکی از الزامات شکوفایی اقتصاد ایران نیز وضع سیاست‌های مناسب برای تحریک و تقویت پیوندهای پسین و پیشین بین بخش‌های مختلف است. (Esfandiari & Tarahomi, 2011) در مطالعه خود به بررسی آثار بخش کشاورزی در اقتصاد ایران با استفاده از جدول داده- ستانده ایران (۱۳۸۰)

صادرات شده است. مهم‌ترین انتقادی که به راهبرد توسعه صنعتی از طریق جایگزینی واردات شده، این است که رشد تولیدات صنایع جایگزین واردات، با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، به صادرات و بخش کشاورزی آسیب وارد می‌کند. از یک‌سو، بخش کشاورزی به‌عنوان مصرف‌کننده کالاهای صنعتی داخلی مجبور به پرداخت قیمت بالاست و از سوی دیگر، صادرات آن کاهش می‌یابد، لذا این امر سبب انتقال منابع از بخش کشاورزی به بخش صنعت و عقب‌ماندگی آن می‌شود (Yousefi, 2009). برای اغلب کشورها، سیاست صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات مناسب نبوده است. چنانچه صنعتی شدن واقعاً اتفاق افتاده بود، نباید اقدامات حمایتی تداوم می‌یافت، چرا که این اقدامات منجر به ناکارایی و رانت‌خواری می‌شود (Kay, 2009).

توسعه صادرات

در نتیجه کاستی‌های راهبرد جایگزینی واردات، راهبرد صنعتی شدن با جهت‌گیری صادراتی مورد پذیرش و اقبال کشورهای مختلف قرار گرفت. راهبرد توسعه صادرات، برون‌گرا است و تولید کالاهایی را تشویق می‌کند که قابلیت حضور در بازارهای جهانی و صادرات را دارند (Yousefi, 2009). در راهبرد مذکور، تلاش می‌شود با حضور در بازارهای جهانی و صادرات کالاهای ساخته‌شده، ارز و امکانات لازم برای سرمایه‌گذاری بیشتر در صنایع فراهم شود (Maleki, 2009). مراحل اولیه گسترش صادرات نیز از طریق صادرات محصولات خام و نیمه فرآوری‌شده، شامل محصولات متکی بر منابع طبیعی، کشاورزی و یا نساجی پی‌گیری می‌شود. حال پس از تشریح راهبردهای صنعتی شدن، به طور خاص‌تر مدل‌های توسعه کشاورزی تشریح می‌شود.

مدل‌های توسعه کشاورزی

شش مدل متمایز برای توسعه کشاورزی، شامل مدل‌های بهره‌برداری از منابع یا مرزی^۲، حفاظت^۳، اثر شهری-صنعتی^۴، نشر^۵، نهاده‌های پربازده^۶ و نوآوری القایی معرفی شده است (Szirmai, 2005). مدل

بازاندیشی در سیاست‌های مربوطه ضروری است. تحقیق حاضر در پی تبیین سیاست‌های توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی کشور است، به نحوی که توسعه صنایع مذکور، سبب رشد شتابان بخش کشاورزی و تحقق فقرزدایی و معیشت پایدار برای کشاورزان شود؛ لذا از این نظر کاربردی و نو می‌باشد. نظر به اینکه هدف غایی این سیاست‌ها رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در کنار افزایش سطح درآمد و رفاه کشاورزان است، لذا نتایج این مطالعه نقش مناسبی می‌تواند در تحقق الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و عدالت داشته باشد.

پیشینه موضوع

در بررسی پیشینه، ابتدا دو راهبرد اساسی توسعه صنعتی و نسبت آنها با کشاورزی تحلیل شده است. سپس مدل‌های توسعه کشاورزی و نیز توسعه عدالت‌محور مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا دیدگاه مناسب نسبت به نحوه توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی و نسبت آن با مدل‌های مرسوم توسعه کشاورزی شکل بگیرد.

راهبردهای توسعه صنعتی

جایگزینی واردات

سیاست جایگزینی واردات، پس از جنگ جهانی دوم و در اواسط قرن بیستم توسط کشورهای درحال توسعه، به صورت گسترده اجرا شد. در آن زمان، بسیاری از اقتصاددانان به این رهیافت به‌عنوان راه‌حلی برای توسعه صنعتی و درمان فقر انبوه می‌نگریستند. در فاز ابتدایی صنعتی‌سازی از طریق جایگزینی واردات^۱ (ISI) که فاز آسان نامیده می‌شد، صنعت به سرعت رشد پیدا کرد، زیرا صنایع به‌دلیل مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات حمایتی دولت منتفع شده و سرمایه‌گذاری عمومی و اعتبارات به زیرساخت‌های ضروری اختصاص یافت. ولی پس از یک یا دو دهه صنعتی‌سازی سریع، مشکلات پدیدار شدند (Little et al., 1970). تجربه سیاست جایگزینی واردات در بسیاری از کشورها، حاکی از رشد ناموزون بخش‌های اقتصادی بوده و نشان می‌دهد تأکید بیش از حد بر تولیدات صنعتی، سبب عقب‌ماندگی کشاورزی و غفلت از

2 - The Resource Exploitation Model (Frontier Model)

3 - The conservation model

4 - The urban-industrial impact model

5 - The diffusion model

6 - The high-payoff input model

1 - Import Substitution Industrialization

بر آن است که پیشرفت در فناوری کشاورزی، نمی‌تواند به دست نامرئی سپرده شود. تولید دانش نوینی که منجر به تغییر فنی شود، نتیجه فرآیند توسعه نهادی است. ایجاد مؤسسات تحقیقات کشاورزی دولتی، یکی از نوآوری‌های نهادی بزرگ قرن نوزدهم بوده است.

چهار مدل از این شش مدل، یعنی مدل‌های بهره‌برداری از منابع، حفاظت، نهاده‌های پر بازده و نشر، به طور مستقیم، در پی افزایش بازده کشاورزی هستند. روش‌های مطرح در هر یک از این چهار مدل برای تحقق رشد تولید، به ترتیب شامل افزایش سطح زیرکشت (در مدل بهره‌برداری از منابع)، کشت متراکم محصولات (در مدل حفاظت) و افزایش عملکرد (در مدل‌های نهاده‌های پر بازده و نشر) است (Szirmai, 2005). هر چند هدف غایی دو مدل اثر شهری-صنعتی و نوآوری القایی نیز رشد کشاورزی از طریق افزایش تولید محصول است.

این در حالی است که در حال حاضر، ناکارآمدی راهبردهای تکنوکراتیک توسعه روستایی مشخص شده است و هدف توسعه کشاورزی فراتر از افزایش صرف بازده تولید رفته است و بخش کشاورزی، دیگر نمی‌تواند به‌سادگی بر اساس میزان تولید ارزشیابی شود. کشاورزی به‌طور فزاینده‌ای ارزش‌هایی را نمایان می‌کند که تنها با تولید غذا و فیبر مرتبط نیستند. بلکه کشاورزی باید بر مبنای مفاهیمی همچون حفاظت، تأمین معیشت پایدار، فعالیت‌های تفریحی و فراغت، ارزش‌های غیرمصرفی^۱ و سایر دغدغه‌های موجود و در حال پیدایش افراد ارزشیابی شود (Huylensbroeck & Durand, 2003). در همین راستا موضوع فقرزدایی و رهیافت تأمین معیشت پایدار خانوارهای روستایی، در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و به یکی از عوامل مؤثر در بازاندیشی اساسی در رهیافت‌های توسعه روستایی مبدل گردید. بر اساس این رهیافت، تلقی بین‌بخشی و چند حرفه‌ای بودن و تنوع معیشت روستایی به عنوان سنگ بنای سیاست توسعه روستایی؛ لازمه موفقیت تلاش‌های فقرزدایی روستایی در آینده محسوب شد و در آن، کشاورزی توأم با فعالیت‌های بالفعل و بالقوه

بهره‌برداری از منابع، متناظر با افزایش اراضی کشاورزی تحت کشت است. مدل حفاظت، در پی پیشرفت‌های تولید محصولات زراعی و دامی پدیدار شد. این پیشرفت‌ها، با انقلاب کشاورزی در انگلستان و پدیداری دغدغه‌های جدی در مورد تخلیه عناصر خاک از سوی دانشمندان آلمانی به‌وجود آمد. مدل حفاظت، در تضاد شدید با مدل‌هایی قرار دارد که در آنها تفاوت‌های جغرافیایی از نظر سطح و نرخ توسعه اقتصادی، عمدتاً با توسعه شهری-صنعتی مرتبط است. مدل اثر شهری-صنعتی (مدل موقعیت)، در ابتدا توسط فون‌تانن به منظور تبیین تفاوت‌های جغرافیایی از نظر تراکم نظام‌های کشاورزی و بهره‌وری نیروی کار در یک جامعه در حال صنعتی شدن تدوین گردید. این مدل سپس توسط شولتز به منظور تبیین عملکرد مؤثرتر بازارهای عوامل تولید و محصول که بخش‌های کشاورزی و غیرکشاورزی را در مناطق با توسعه بالای شهری-صنعتی به هم پیوند می‌دهند، تکامل یافت (Szirmai, 2005; Hayam & Ruttan, 1972).

مدل بعدی توسعه کشاورزی، مدل نشر است. در این مدل اعتقاد بر آن است که نشر روش‌های مؤثر دامداری و ارقام مطلوب‌تر محصولات، منبع مهمی برای رشد بهره‌وری حتی در جوامع پیشامدرن خواهد بود. عدم اثربخشی کافی سیاست‌های مبتنی بر مدل‌های حفاظت، اثر شهری-صنعتی و نشر در دهه ۱۹۶۰، منجر به پدیداری چشم‌انداز جدیدی شد؛ مبنی بر اینکه عامل کلیدی در گذار از کشاورزی سنتی به کشاورزی پیشرفته به عنوان منبع جدیدی از رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری برای فراهم‌سازی دسترسی کشاورزان کشورهای فقیر به نهاده‌های پر بازده است. به این ترتیب، مدل نهاده‌های پر بازده مطرح شد. (Ruttan (1977) با توجه به کاستی‌های پنج مدل قبلی، مدل ششم را تحت عنوان مدل نوآوری القایی مطرح نمود. وی در این مدل، تغییر فنی را به عنوان عامل درون‌زا برای فرآیند توسعه در نظر گرفته است، نه به عنوان عامل برون‌زا و مستقل از آن. در این مدل عقیده

و بهره‌مندی از آن بهبود می‌بخشد. هر چند دستاوردهای رشد فقرزدا در ابعاد درآمدی و غیردرآمدی مد نظر است (Grosse et al., 2008)، ولی در اینجا با توجه به ماهیت موضوع، مقصود اصلی، بعد درآمدی رشد فقرزدا است.

به‌طور کلی، توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی نیز بر اساس بازاندیشی در مدل‌های یکجانبه‌نگر و رشد‌محور توسعه کشاورزی (مانند مدل‌های بهره‌برداری از منابع، اشاعه، نهاده‌های پربازده و غیره) و بر پایه انتفاع کشاورزان از ارزش افزوده فرآوری و پارادایم نوین توسعه روستایی (OECD, 2009) قابل تبیین است که در آن، کشاورزی توأم با فعالیت‌های بالفعل و بالقوه غیرکشاورزی روستایی دیده می‌شود. توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی، ضمن رشد بخش کشاورزی (حتی بدون افزایش میزان تولید محصول خام و بدون نیاز به از بین بردن اراضی منابع طبیعی)، معیشت مناسبی را هم برای کشاورزان باید ایجاد کند. بازگشت بخش عمده درآمد ناشی از فرآوری محصولات توسط صنایع کشاورزی به کشاورزان، سبب ایجاد تقاضای مؤثر و انگیزه برای کشاورزان به منظور بهبود عملکرد و استفاده از روش‌های مدیریت مطلوب‌تر خواهد شد. بنابراین توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه دارای نظام‌های بهره‌برداری خرد و دهقانی، می‌تواند هدف عمده مدل‌های مرسوم توسعه کشاورزی (رشد تولید) را نیز محقق نماید. در این راستا لازمه بهره‌مندی خرده‌مالکان از فرصت‌های در حال رشد بازار، برقراری پیوندهای تنگاتنگ بین کشاورزان، فرآوری‌کنندگان، تجار و خرده‌فروشان است که عرضه و تقاضا را هماهنگ سازد. یکپارچگی و هماهنگی عمودی بازارهای کشاورزی-غذا از طریق نهادهایی مانند تعاونی‌ها، انجمن‌های تولیدکننده و کشاورزی قراردادی می‌تواند به ایجاد چنین پیوندهایی کمک کند. هند انقلاب نهادی در کشاورزی با ارزش بالا (طیور) را تجربه کرد که کشاورزان را به بازارها پیوند داد. به طور کلی شواهد در کشور هند نشان می‌دهد که

روستایی و غیرروستایی (مهاجرت و ارسال حواله‌جات) دیده شد که در ساختن معیشت روستایی پایا، مهم هستند. به این ترتیب، در کنار افزایش تولید محصول، موضوع عدالت و بهبود معیشت روستائیان به عنوان یکی از نتایج توسعه کشاورزی مطرح شد. از آنجایی که هدف تحقیق حاضر، تبیین سیاست‌های توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی است، لذا در ادامه، به اختصار ضرورت توسعه عدالت‌محور مطرح می‌شود.

توسعه عدالت‌محور

هدف توسعه هزاره، مبنی بر کاهش ۵۰ درصدی سهم افرادی که در فقر مطلق زیر یک دلار درآمد در روز زندگی می‌کنند، در شکل‌گیری تمرکز جدید بر رشد حامی فقرا به منظور ریشه‌کنی فقر جهانی مؤثر بوده است (World Bank, 2007). FAO (2003) نیز تصریح کرده است که همه نهادهای بین‌المللی به نظر می‌رسد این موضوع را پذیرفته باشند که لازمه اثربخشی رشد اقتصادی در زمینه کاهش فقر، حامی فقرا و فراگیر بودن آن است. بانک جهانی نیز در گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰ خود، بر اقدامات برد-بردی تأکید کرده است که هم رشد را بهبود می‌دهند و هم منجر به بهبود برابری می‌شوند. امروزه بحث پیرامون پایداری، نه‌تنها برای رهیافت‌های بدیع و نوین توسعه، تقاضا ایجاد کرده است (Todaro, 1996; Kemm, 1996)، بلکه خواستار بازاندیشی اساسی در خود اقتصاد غربی شده است (Rist, 1997; Goodland, 1992; et al., 1992).

طبق الگوی اسلامی پیشرفت، رشد باید متعادل و با عدالت و توزیع مناسب درآمد همراه باشد و نهایتاً به کاهش فقر و بهبود رفاه عمومی منجر شود. Sadr (1996) نیز معتقد بوده است، سیاست‌های رشد اقتصادی تا زمانی که با عدالت اجتماعی در تعارض نباشد، پذیرفته است. طبق تعریف Wiggins and Higgins (2008) رشد اقتصادی و توسعه، زمانی عدالت‌محور و فقرزدا است که سبب افزایش درآمد فقیران و اقشار ضعیف شود. همچنین OECD (2006) رشد فقرزدا را الگویی از رشد دانسته است که توان زنان و مردان فقیر را برای مشارکت در رشد

محاسبه پیوندهای پسین و پیشین با صنایع مرتبط با کشاورزی پرداخته‌اند. البته برخی مطالعات موردی در حوزه نقش صنایع در توسعه روستایی انجام شده است (Moradi & Motiei Langeroudi, 2005; Nasiri, 2008). با توجه به خلأ مذکور، تحقیق حاضر به صورت اکتشافی، در پی تبیین سیاست‌های توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی کشور برآمده است.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر، با استفاده از نوعی روش تحقیق کیفی به نام نظریه زمینه‌ای و با رویکرد آسیب‌شناسانه، به تحلیل چالش‌ها و تنگناهای توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی و تبیین سیاست‌های مناسب در این خصوص پرداخته است. افراد مورد مطالعه با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و به روش گلوله‌برفی از بین اعضای هیأت علمی جامعه‌شناسی روستایی، اقتصاد و توسعه کشاورزی، اقتصاد و مدیریت مالی، کارشناسان اجرایی و مسئولان کنونی و سابق وزارت جهاد کشاورزی انتخاب شدند. در مجموع، به منظور دستیابی به اشباع نظری ۱۸ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار تحقیق در جمع‌آوری داده‌ها؛ پروتکل مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، دستگاه ضبط صوت و نیز دفتر یادداشت‌برداری‌های محققان بود. به منظور درک عمیق واقعیت‌ها^۱ مصاحبه‌ها به صورت انفرادی و ژرف‌نگرانه انجام شد. مدت زمان هر کدام به طور متوسط، ۷۰ دقیقه بود. پرسش‌های اساسی مصاحبه شامل موارد زیر بود:

آیا پیوندهای بین بخش کشاورزی با سایر بخش‌های اقتصادی به طور کافی ایجاد و تقویت شده‌اند؟
موانع و راهکارهای شکل‌گیری صنایع کشاورزی به صورت عادلانه و درون‌زا چیست، به طوری که صنایع مذکور، نقش فعالانه‌تر و بهتری در بهبود درآمد و معیشت آحاد کشاورزان ایفا کنند و سبب تحریک و انگیزش کشاورزان برای بهبود بهره‌وری تولید محصول خام شوند؟

کشاورزی قراردادی با وضعیت کشاورزان خرده‌مالک تناسب زیادی دارد (Birthal & Joshi, 2006).
Haggblade et al. (2010) دو شرط را از الزامات اثرگذاری اقتصاد روستایی غیرکشاورزی بر بهبود فرصت‌های اقتصادی برای فقرای روستایی بر شمرده‌اند: (۱) از میان بردن موانع اقتصادی و اجتماعی موجود که ورود فقرا به حرفه‌های غیرکشاورزی سودمند را محدود می‌کنند و (۲) افزایش کنترل فقیران بر دارایی‌های کافی به منظور توانمند کردن آنان برای دستیابی به فرصت‌های درآمدی غیرکشاورزی جدید. لذا ایجاد سهام و مالکیت برای جامعه محلی در توسعه صنایع کشاورزی می‌تواند نقش بسزایی در توانمندسازی آنان داشته باشد. Ray (1998) هم بر «بومی بودن» اقدامات توسعه‌ای به مفهوم مالکیت محلی منابع و قدرت چگونگی استفاده از این منابع برای دستیابی به اهداف محلی تأکید کرده است. وی معتقد است، چنین رهیافتی باید منافع اقتصادی را در ناحیه مربوطه حفظ کند و نشت درآمدی را به حداقل برساند. برعکس، مالکیت خارجی منابع و انتخاب خارجی، این کنترل را از اختیار افراد محلی خارج می‌سازد (Kemmer & Martin-Quirós, 1996). لذا Cawley & Gillmor (2008)، حمایت از کارآفرینی و سرمایه‌گذاری محلی را در راستای افزایش منافع محلی مهم دانسته‌اند. با وجود اهمیت تدوین سیاست‌های مناسب برای توسعه عادلانه صنایع کشاورزی، شواهد حاکی از آن است که تقریباً همه مطالعات کشور در زمینه صنایع کشاورزی، بحث فرآوری و تبدیل را از منظر تخصصی بررسی کرده‌اند و کار پژوهشی منسجمی در زمینه توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی انجام نشده است. برای نمونه، Asgari et al. (2004) بهره‌وری در صنایع روستایی؛ و Sultani & Hosseini (2010)، عوامل مؤثر بر نوآوری تکنولوژیک در صنایع غذایی روستایی و Nasiri et al. (2014) و Meshkinfar et al. (2014) موارد فنی در صنایع غذایی را مطالعه نموده‌اند. همچنین Esfandiari & Tarahomi (2010)، به بررسی آثار بخش کشاورزی در اقتصاد و

جدول ۱- مشارکت‌کنندگان در مصاحبه

شماره	سازمان	سن (سال)	سابقه کار (سال)	تخصص
۱	دانشگاه تهران	۶۸	۵۱	دکتری - جامعه‌شناسی
۲	دانشگاه شیراز	۶۸	۵۱	دکتری - اقتصاد کشاورزی
۳	دانشگاه تهران	۶۷	۳۲	دکتری - مدیریت مالی
۴	دانشگاه شهید بهشتی	۶۳	۳۲	دکتری - ترویج و آموزش کشاورزی
۵	دانشگاه شیراز	۶۳	۴۷	دکتری - توسعه و اقتصاد کشاورزی
۶	مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی	۶۰	۳۳	دکتری - اقتصاد و برنامه‌ریزی
۷	سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی	۵۱	۳۲	کارشناسی ارشد - توسعه روستایی و تشکله‌ها
۸	سازمان تعاون روستایی	۵۱	۲۰	کارشناسی ارشد - زراعت و اصلاح نباتات
۹	باشگاه اشتغال	۵۰	۲۶	دکتری - مدیریت کارآفرینی
۱۰	بانک کشاورزی	۵۰	۱۵	کارشناسی - مدیریت مالی
۱۱	سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور	۵۰	۱۵	کارشناسی ارشد - مدیریت جنگل
۱۲	بنیاد برکت	۴۸	۱۵	دکتری - مدیریت مالی و کارآفرینی
۱۳	دانشگاه تهران	۴۵	۲۲	دکتری - مرتع و آبخیزداری
۱۴	دانشگاه کرمان	۴۵	۱۱	دکتری - اقتصاد کشاورزی
۱۵	بانک کشاورزی	۴۵	۷	دکتری - مدیریت مالی
۱۶	مؤسسه پژوهش‌های اقتصاد کشاورزی و برنامه‌ریزی روستایی	۴۳	۲۵	دانشجوی دکتری - مدیریت راهبردی
۱۷	دانشگاه کردستان	۴۲	۶	دکتری - مدیریت جنگل
۱۸	دانشگاه علامه طباطبایی	۴۱	۱۲	دکتری - اقتصاد کشاورزی

راهبرد «بازخورد مشارکت‌کننده»^۱ استفاده شد. به عبارت دیگر، تفسیر محقق از اظهارات مصاحبه‌شوندگان، به آن‌ها ارایه می‌گردید و با توجه به بازخوردهای دریافتی، اصلاحات ضروری در برداشت‌ها انجام می‌شد. همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، محققان سعی نمودند با استفاده از کدگذاری‌های متداول در نظریه زمینه‌ای به تدوین الگوی مربوطه بپردازند. در این راستا، در هر گام جمع‌آوری داده (پس از مصاحبه با هر فرد)، تیم پژوهش به پیاده‌سازی و بررسی نوارهای ضبط شده و یادداشت‌های میدانی پرداختند. سپس مطالب به شیوه خط به خط مورد بررسی قرار گرفتند و جملات مرتبط با سؤالات اصلی پژوهش مشخص شدند. محققان سعی نمودند با استفاده از تکنیک مرور مجدد و مقایسه دایمی داده‌ها، درک خود از آن‌ها و پیوندهای مربوطه را نشان دهند. در این اقدام، اجزاء مشابه در هم ادغام و موارد تکراری حذف شدند. به طور

به منظور تأیید پایایی داده‌ها، از روش پیشنهادی Bo Hansen (2006) یعنی یادداشت نکات کلیدی، برقراری تعامل با افراد تحت شرایط عادی (شروع مصاحبه با پرسش‌های ساده و کلی و پیش رفتن به سمت جزئیات و سؤالات اساسی تحقیق به منظور خارج کردن شرایط از حالت رسمی به حالت عادی و دوستانه و غیر رسمی)، پرهیز از سوگیری در مصاحبه و تفسیر یادداشت‌ها و نیز سه‌وجهی‌سازی بهره گرفته شد. به منظور سه‌وجهی‌سازی، از راهبرد «تکثرگرایی داده» استفاده گردید. این راهبرد بر جمع‌آوری اطلاعات از منابع مختلف تأکید دارد. به همین دلیل در این مطالعه «اعضای هیأت علمی دانشگاه»، «مسئولان کنونی و سابق وزارت جهاد کشاورزی» و «سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی کشور» مورد مطالعه قرار گرفتند. از سوی دیگر به منظور تأمین روایی تحقیق علاوه بر تکثرگرایی داده، از

2- Constant comparison

1 - Participant feedback

کلی، تجزیه و تحلیل داده‌ها و تفسیر آن‌ها از طریق کدگذاری در سه مرحله انجام شد. این مراحل به ترتیب عبارتند از: استخراج کدهای باز، دسته بندی کدهای باز از نظر قرابت نظری و مفهومی در قالب طبقات محوری و سپس تشکیل ماتریس طبقات کلان انتخابی با استفاده از استنباط روابط درونی طبقات محوری.

یافته‌ها

نابسامانی در بخش کسب و کارهای کشاورزی

یافته‌های حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که در حال حاضر، نگاه جزئی‌نگر نسبت به بخش کشاورزی حاکم است و «وقتی کشاورزی را تعریف می‌کنند، فقط به بخش تولید اولیه توجه می‌کنند!» این در حالی است که «کشاورزی صرفاً تولید اولیه نیست و وقتی که برای اشتغال کشاورزی می‌خواهید برنامه‌ریزی کنید، باید زنجیره ارزش را مد نظر قرار دهید». تحلیل ساختار و فعالیت‌های وزارت جهاد کشاورزی در سال‌های گذشته نیز به خوبی می‌تواند نشان‌دهنده این نوع نگرش باشد. همچنین کارشناسان معتقدند که در کشاورزی پیشرفته، کشاورز در زمینه بازاریابی، فرآوری و تأمین عوامل و نهاده‌های تولید، مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد، ولی برعکس در کشاورزی سنتی، کشاورز مجبور است همه کارکردها یا بخش عمده‌ای از آن‌ها را به تنهایی تأمین نماید. به‌طور کلی، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که کارشناسان، پیشرفت و مدرن شدن کشاورزی ایران را در گرو ارتقاء خدمات پشتیبان از طریق توسعه شرکت‌های خدمات کشاورزی و زنجیره ارزش کشاورزی و ارائه خدمات مختلف بازاریابی و نیز تأمین عوامل تولید می‌دانند. ولی در عین حال عقیده دارند که در حال حاضر حضور و نقش‌آفرینی چنین شرکت‌هایی بسیار کم‌رنگ است. همان‌طور که یکی از خبرگان بیان می‌کند «کشاورزی مدرن عملاً نداریم. کشاورزی مدرن فقط این نیست که تراکتورش مدرن باشد. کشاورزی مدرن نیازمند شرکت‌های خدماتی است». «کشاورزی مدرن یعنی اینکه شما هر وقت کامیون، وانت [و یا هر وسیله نقلیه دیگر] نیاز داشتی، قرارداد لازم‌الاجراء با طرف مقابل ببندی و وی سر موقع حضور یابد». «کشاورزی مدرن یعنی اینکه نیروی کار مورد نیاز سر موقع تأمین شود. مثلاً چغندر نیاز

به نیروی کار زیادی دارد. برای نمونه اگر فردا نیاز است که ۵۰ نفر کارگر حضور داشته باشند، این امر اتفاق بیفتد. ولی عملاً یک نفر به تنهایی نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد و لذا کشاورزی مدرن شکل نمی‌گیرد. شرکت‌های خدمات کشاورزی نداریم که این کارها را انجام دهند». به عقیده کارشناسان، نبود شرکت‌های خدمات کشاورزی یکی از عوامل مؤثر در تقطیع اراضی کشاورزی و نامناسب شدن فضا برای کشت یکپارچه تلقی می‌شود. «شما در عین حالی که دارید برنامه‌ریزی می‌کنید تا اراضی یک هکتاری را به اراضی ۵ هکتاری تبدیل کنید؛ با اراضی بزرگی مواجه هستید (۲۰۰ هکتاری) که به صورت ۵ هکتار ۵ هکتار کشت می‌شوند. دلیلش آن است که فرد برای مدیریت و کشت زمین ۲۰۰ هکتاری نمی‌تواند بذر، نیروی کار و سایر نهاده‌های آن را تأمین کند». یکی از صاحب‌نظران تصریح می‌کند «در کشاورزی ما، فقط ابزارها آن هم بعضی جاها مدرن شده‌اند، مثلاً یک کشاورز، تراکتورش ۲۰۰ میلیون می‌ارزد ولی روش کارش، دیدش نسبت به زمین و آب در مقایسه با ۳۰ سال قبل تغییری نکرده است. رفتاری که کارخانه با کشاورز دارد نسبت به ۲۰ سال پیش چه تغییری یافته است». از سوی دیگر، کارشناسان بر عدم توسعه زنجیره ارزش و فروش غالب محصولات به صورت خام تأکید کرده‌اند. برای نمونه، بر خلاف ترویج کشت آلوئه‌ورا، صنایع فرآوری آن در کشور توسعه نیافته است و مواد اولیه داروسازی آن وارد می‌شود. از دیدگاه متخصصان، برای دستیابی به کشاورزی مدرن «باید ابزارهایی را توسعه دهیم تا بخش خصوصی وارد شود. مثلاً قراردادهای تأمین مواد خام، قراردادهای تأمین نیروی کار را توسعه باید دهیم». در مجموع کارشناسان نگرش سیستمیک و توجه لازم به همه اجزا، به‌ویژه به خدمات پشتیبانی و تقسیم کار را مشخصه کشاورزی پیشرفته می‌دانند.

فقدان برنامه‌ریزی ویژه در توسعه صنایع کشاورزی بر اساس قابلیت‌ها، نیازها، اولویت‌ها و الزامات تولید محصول خام کشاورزی

طبق اظهارات کارشناسان، برنامه مناسبی برای ایجاد ارزش از محصولات خام تولیدی و محصولات جانبی و پسماندهای کشاورزی وجود ندارد و قابلیت‌های عمده در بخش تولید خام، مورد توجه بخش فرآوری و بسته‌بندی

به گونه‌ای توسعه یافته‌اند که معمولاً منجر به بهبود وضعیت آحاد کشاورزان ساکن در روستا نمی‌شوند و انگیزه و مشوق لازم را برای ماندگاری کشاورز در روستا فراهم نمی‌آورند. در حقیقت، شکل موجود گسترش صنایع کشاورزی در شهرک‌های صنعتی، سبب مهاجرت روستائیان شهرها، برای عرضه نیروی کار و کسب درآمد می‌شود. «شهرک‌های صنعتی اغلب در کنار شهرها ایجاد شده و ناموفق بوده‌اند. کارخانجات صنایع تبدیلی و غذایی نیز در این شهرک‌ها مستقر می‌شوند، کارخانه‌ای که می‌توانست در نزدیکی روستا و مناطق تولید کشاورزی مستقر شود، به خاطر طرح شهرک‌های صنعتی آن را در کنار کارخانه کیسه فریزر و شیشه قرار داده‌ایم. این یک آسیب است. وقتی که فرد را برای کار در کارخانه، از روستا به شهرک صنعتی می‌کشانیم، عملاً محل سکونت وی را نیز به حاشیه شهر منتقل کرده‌ایم». در حقیقت، به دلیل عدم یکپارچگی و ناهماهنگی و نیز ناآشنایی متولیان صنعت کشاورزی با ماهیت توسعه کشاورزی و روستایی به میزان کافی است که صنایع تبدیلی، دور از روستا و در کنار صنایعی مانند صنایع برق ایجاد می‌شود.

یکی از متخصصان، پیوند ضعیف بین کارخانه‌های صنایع تبدیلی موجود و کشاورزان داخلی را به این شرح توصیف می‌کند: «با وجود اینکه بسیاری از کارخانه‌های صنایع تبدیلی موجود کشور دارای ظرفیت خالی هستند که می‌توان از آن برای برون‌سپاری استفاده کرده و تقاضای تضمین شده برای تولید محصولات کشاورزان داخلی ایجاد کرد، ولی به دلیل عدم برقراری پیوندهای مناسب، در برخی از موارد، صنایع از ظرفیت کامل خود استفاده نمی‌کنند و در موارد دیگر، به جای انتقال نیاز خود به کشاورزان داخلی و ایجاد اشتغال و درآمد برای آنان، نیاز خود را از طریق واردات تأمین می‌کنند». لذا در حال حاضر، صنایع کشاورزی، در تأمین مواد خام خود، اتکالی مناسبی به واحدهای تولیدی داخلی ندارند و این امر سبب می‌شود که تقاضای بهینه و محرک برای واحدهای کشاورزی شکل نگیرد و مشکل نشت درآمدی پدیدار شود؛ به‌ویژه اینکه بخش مهمی از سود کارخانجات لبنی، در فعالیت‌های غیرکشاورزی و خارج از روستاها سرمایه‌گذاری می‌شوند. این در حالی است که به عقیده

قرار نمی‌گیرد. پسماندهای کشاورزی در کشت و صنعت‌ها، پوست دام، میوه و سبزیجات، پسته، خرما از موارد اشاره شده هستند. از سوی دیگر، ظرفیت برخی از صنایع کشاورزی، در حال حاضر فراتر از تولید محصول خام توسعه یافته است که در این بین به صنایع لبنی و کارخانه‌های رب گوجه فرنگی اشاره شده است. این دو مشکل، ناهماهنگی بین تولید خام و فرآوری را به خوبی نمایان می‌کند. همچنین، با وجود تصویب قانون انتزاع وظایف کشاورزی، وضع سیاست‌های بخشی از صنایع کشاورزی، کماکان توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام می‌شود. به اعتقاد صاحب‌نظران، «مدیران وزارت صنعت، کشاورزی و صنایع آن را به حساب نیاورده و بیشتر بر صنایع بزرگ و صنایع نوین تأکید دارند» و برنامه‌ریزی‌های صنایع کشاورزی را بر اساس شناسایی اولویت‌ها و پتانسیل‌های یک منطقه انجام نداده‌اند و صرفاً صنایع مختلف را در قالب شهرک‌های صنعتی کنار هم جمع کرده‌اند. یکی از اساتید، بر فقدان ظرفیت فنی و تخصصی مناسب برای برنامه‌ریزی صنایع کشاورزی، به شرح زیر تصریح کرده است: «اگر فردی می‌خواهد کارخانه نان صنعتی را بپاندد، یک کارشناس وزارت صنعت که تمام ذهنیتش صنایع فولاد، کامپیوتر [و سایر صنایع غیر کشاورزی و غیرغذایی] است، باید در خصوص آن نظر بدهد». همچنین یکی از کارشناسان در زمینه بی‌توجهی به تقویت بخش تولید محصول خام در توسعه صنایع مربوطه اظهار می‌کند: «در حالی که الان وقتی صنعتی را ایجاد می‌کنند، به پتانسیل طبیعی توجه ندارند و صرفاً به خروجی صنعت توجه دارند و اینکه منابع طبیعی را چگونه می‌توان تقویت کرد، محل اعتنا نیست». با توجه به کدهای حاصله می‌توان استنباط کرد که توسعه کشاورزی و حفظ منابع طبیعی در برنامه‌ریزی صنایع مربوطه، مبنای عمل نیست و صنایع کشاورزی در وزارت صنعت، معدن و تجارت، جایگاه مناسبی ندارد.

فقدان تعامل مناسب بین صنایع کشاورزی و تولیدکنندگان محصولات خام

علاوه بر اینکه توسعه صنایع کشاورزی بر اساس نیازها، اولویت‌ها و قابلیت‌های بخش تولید محصولات خام برنامه‌ریزی نمی‌شود، کارشناسان معتقدند، صنایع مذکور

کارشناسان، توسعه صنایع کشاورزی در کنار روستا، می‌تواند زمینه را برای تکیه حداکثری صنعت مذکور به روستاها در تأمین نهاده‌ها و نیروی کار فراهم کند.

ضرورت توسعه عدالت‌محور و درون‌زا

کارشناسان عقیده دارند که حمایت از کارآفرینی و سرمایه‌گذاری محلی به‌نحوی مد نظر قرار نگرفته است که سبب افزایش منافع برای ساکنان محلی شود. «در حال حاضر، بخش عمده فرآوری محصولات کشاورزی، به‌ویژه لبنیات از طریق شرکت‌های عمده، تجاری صرف و انحصاری انجام می‌شود و این شرکت‌ها اغلب، محصول خام را با ثمن بخش از کشاورز خریداری و محصول فرآوری شده را با قیمت به مراتب بالاتر به مصرف‌کننده عرضه می‌کنند و درآمد کشاورز از محل فروش محصول خود به شرکت‌های مذکور در مقایسه با فروش به واسطه‌ها و دلالان سنتی معمولاً تغییری نمی‌یابد». به بیان دیگر، در حال حاضر بخش عمده‌ای از صنایع کشاورزی به نحوی مدیریت نمی‌شوند که کشاورزان خرده‌مالک را به‌ویژه از طریق اتحادیه‌های مربوطه وارد بازارهای پردرآمد نمایند. این در حالی است که وضع سیاست‌های توسعه صنایع کشاورزی، باید به نحوی انجام شود که جامعه محلی منتفع گردد.

راهکارهای توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی

صاحب‌نظران معتقدند برای اثرگذاری توسعه صنایع کشاورزی، بر کاهش فقر و بهبود معیشت کشاورزان، باید سیاست‌های کارآ و اثربخشی را اتخاذ کرد. یکی از کارشناسان وزارت جهاد کشاورزی تأکید می‌کند، اختصاص بخشی از سود سالانه صنایع کشاورزی به روستائیان منطقی نیست. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که «برای بخش خصوصی بهتر است چیزی را تحمیل نکنیم، باید به آن‌ها فقط مشوق دهیم». «دولت باید با سیاست‌های تشویقی و دادن امتیاز، صنایع را تشویق به استفاده از ظرفیت‌های محلی و نیز باز توزیع ثروت ایجاد شده در محل بومی کند». از نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان، از دیگر روش‌های توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی، ایجاد شرایط مناسب برای استفاده کارآفرینان و صنعتگران از منابع محلی است. وی اظهار می‌کند «الزام کارآفرینان به تأمین تمام نیروی کار ساده

(غیرمتخصص) و همچنین، الزام به آموزش و تأمین بخشی از نیروی متخصص و ماهر مورد نیاز از بین روستائیان همجوار واحد تولیدی یا خدماتی خود، در قبال تسهیلات و امکانات و مجوزهایی که از دولت دریافت می‌کنند و هزینه کردن عوارض و مالیات‌های دریافتی به منظور توسعه و عمران همان روستا، روشی است که چینی‌ها از حدود چهار دهه پیش اتخاذ نموده و در این زمینه موفق نیز بوده‌اند». همچنین معافیت سرمایه‌گذاری ارزش افزوده سالانه صنایع کشاورزی در روستاهای مربوطه از مالیات برای یک دوره زمانی ده‌ساله، یکی از سیاست‌های تشویقی اعلامی است که می‌تواند در کاهش نشت درآمدی و به جریان افتادن درآمد حاصل از صنایع کشاورزی برای اشتغال‌زایی و درآمدزایی روستایی مؤثر باشد. از سوی دیگر، اصلاح رویکرد قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی، از راه‌حل‌های بهره‌مندی کشاورزان از اثرات صنایع کشاورزی تلقی شده است. «ترخی که صنعت تبدیلی برای محصول کشاورز تعیین می‌کند، تابعی از قیمت بازار است. زمانی می‌توانید منافع ناشی از صنایع تبدیلی و غذایی را به جامعه محلی و کشاورزان منتقل کنید که محصولات کشاورزان بر اساس قیمت‌های واقعی خریداری شود».

توسعه صنایع در نزدیکی مراکز تولید نیز از راهکارهای دیگری است که برای ارتقاء اثرات صنایع کشاورزی بر جامعه محلی مورد تأکید خبرگان قرار گرفته است. «وقتی صنایع در کنار مزارع ایجاد می‌شوند، اولاً نیروی کار در روستا ماندگار می‌شود، تخصص و از همه مهم‌تر، ارزش افزوده و درآمد به جامعه روستایی منتقل می‌شود. در نتیجه، توسعه کشاورزی محقق شده، فقرزدایی صورت گرفته، مهاجرت کاهش یافته و فشار بر منابع طبیعی کاهش می‌یابد». همچنین کارشناسان، اتخاذ رهیافت برون‌سپاری را راهکار کارآفرینانه‌ای برای استفاده کامل از ظرفیت صنایع کشاورزی موجود و اشتغال‌زایی دانسته‌اند. «رهیافت برون‌سپاری رهیافت بسیار مناسب و کم‌هزینه‌ای است. مثلاً یک کارخانه روغن‌کشی که به حالت نیمه تعطیل درآمده، شما به عنوان یک بازاریاب و واسطه سفارش برای روغن هسته انگور پیدا می‌کنید، بعد تفاله‌های انگور را از کارخانه آبمیوه انگور گرفته و در آن کارخانه روغن‌کشی نیمه تعطیل، روغنش را استحصال

کشاورزان را استثمار می‌کرد، چون فقیر بودند؛ نهاده‌ها را با قیمت بالایی می‌فروخت و محصول کشاورزان را نیز با قیمت پایینی خریداری می‌کرد. برای جلوگیری از این مشکل، دستگاه قضایی قراردادهایی را بین این دو تنظیم کرده بود و شرکت چینی هم قبول کرده بود به قراردادهایی که دستگاه قضایی وضع می‌کند، تن دهد. چند نکته این قراردادها خیلی مهم است:

۱- با وجود اینکه کارخانه‌دار، آموزش را رایگان و سرمایه اولیه را به صورت وام به کشاورزان می‌داد، ولی اگر قیمت نهاده‌های تولید مانند جوجه یکروزه، خوراک دام، واکسن و غیره که توسط کارخانه‌دار اعلام می‌شد، بالاتر از قیمت روز بازار بود، کشاورزان حق داشتند نهاده‌های خود را از بازار بخرند. یعنی با وجود اینکه سرمایه اولیه خود را از کارخانه گرفته بودند، مجبور نبودند نهاده‌های اولیه را با هر قیمتی از کارخانه‌دار خریداری کنند. لذا کارخانه‌دار مجبور بود دائماً خود را با قیمت‌های بازار وفق دهد و نهاده‌ها را یا معادل قیمت بازار و یا کمی پایین‌تر عرضه کند تا کشاورزان نهاده‌ها را از وی خریداری کنند. در مقابل اگر قیمت پیشنهادی کارخانه‌دار، معادل بازار و یا پایین‌تر بود و کشاورز کماکان نهاده‌ها را از بازار می‌خرید، در این حالت کشاورز باید جریمه سنگینی را پرداخت می‌کرد.

۲- اگر کارخانه‌دار محصولات تولیدی کشاورز (گوسفند، خوک، مرغ، خروس و غیره) را اندکی زیر قیمت بازار می‌خواست بخرد، در همان روز کشاورزان حق داشتند محصول خود را در بازار بفروشند. لذا باز هم کارخانه‌دار مجبور بود به قیمت‌های بازار توجه کند و با همان قیمت بخرد. بنابراین نقش دولت باید تنظیم روابط و بعد کنترل و نظارت و دفاع از حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار و همه ذینفعان باشد». به طور کلی نتایج حاصل از مفهوم‌پردازی صاحب‌ها در خصوص توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی که حاصل تفحص، بر اساس روش کار ذکر شده در بخش مواد و روش‌های پژوهش بود، در جدول (۲) نشان داده شده است.

کرده و در نهایت می‌فروشید». افزایش مداخله بازیگران محلی در توسعه زنجیره ارزش نیز از راهکارهایی است که می‌تواند به توسعه صنایع کشاورزی به صورت فقرزدا و اجتماع‌محور کمک کند. در این راستا، اختصاص سهام‌هایی از سهام کارخانه صنایع کشاورزی به کشاورزان محلی می‌تواند راهگشا باشد. یکی از کارشناسان معتقد است «اینکه کشاورز به عنوان نمونه در سردخانه یا انبار یا یک واحد صنایع تبدیلی و تکمیلی هم‌جوار روستای محل سکونت خود سهام باشد و مستقیماً در بهره‌برداری از آن، چه به عنوان نیروی کار ساده یا متخصص و مدیر نقش داشته باشد؛ قطعاً بهتر از آن است که مانند سهام عدالت، سبیدی از سهام شرکت‌ها و واحدهای صنعتی عظیمی را که هیچ تصویری از آن‌ها نداشته و هیچ نقشی هم نمی‌تواند در بهره‌برداری یا سوددهی و زیان‌دهی آن ایفا کند، در اختیار داشته باشد». البته کارشناسان مورد مصاحبه اظهار داشته‌اند، موفقیت الگوی همکاری و شراکت جامعه محلی و متخصصان بیرونی (در قالب صنعتگران)، مستلزم توسعه زیرساخت‌های حقوقی به‌ویژه تصویب و اصلاح قوانین و آیین‌نامه‌ها است. یکی از خبرگان، موضوع ایجاد زیرساخت‌های حقوقی را با بیان شکلی از کشاورزی قراردادی تشریح می‌کند که در کشور تایلند توسعه پیدا کرده است. «در جنوب تایلند که فقیرنشین است، یک شرکت چینی سرمایه‌گذاری کرده بود و کشتارگاه و خوراک دام راه انداخته بود. این شرکت یک بازوی بازرگانی هم داشت. این‌ها با کشاورزانی که عملاً بیکار بودند و کلاً با افرادی که یک شرایط معینی داشتند، قرارداد سه‌جانبه می‌بستند. کارخانه (سرمایه‌گذار)، تولیدکننده (کشاورز) و دستگاه قضایی تایلند سه طرف این قرارداد بودند. کارخانه‌دار، نهاده‌های کشاورزان را با قیمت مناسب تأمین می‌کرد، آن‌ها را آموزش رایگان می‌داد و به کشاورزان وام اعطا می‌کرد. در مقابل کشاورزان موظف بودند محصول تولیدی خود را به کارخانه‌دار بدهند. اگر این رابطه به صورت ساده بین کارخانه‌دار و کشاورزان فقیر برقرار می‌شد، کارخانه‌دار

جدول (۲) - ماتریس کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
نایسامانی در بخش کسب و کارهای کشاورزی	نگاه جزئی‌نگر نسبت به بخش کشاورزی	وقتی کشاورزی را تعریف می‌کنند، فقط به بخش تولید اولیه توجه می‌کنند! به تولید اولیه کشاورزی همان Farming گفته می‌شود. کشاورزی صرفاً تولید اولیه نیست و وقتی که برای اشتغال کشاورزی می‌خواهید برنامه‌ریزی کنید، باید زنجیره ارزش را مد نظر قرار دهید.
		صنعت کشاورزی شامل تولید مواد اولیه و مواد خوراکی، فرآوری، تبدیل، بسته بندی، توزیع و بازار رسانی فرآورده‌های متنوع آن می‌شود بایستی مجموعاً مورد توجه قرار گیرد و نه جزئی از آن.
		قسمت عمده‌تر کشاورزی، همان کسب و کارهای کشاورزی هستند؛ چه آن‌هایی که از قبل از تولید نهاده‌ها را تهیه می‌کنند و چه آن‌هایی که محصول تولیدی را فرآوری می‌کنند.
	ضرورت سازماندهی و تقسیم وظایف	در دنیای امروز اینجوری نیست که یک فرد هم تولید، هم بازرگانی، هم فرآوری و غیره را بلد باشد. باید نقش هر یک از این اجزا در سیستم تعریف شود.
		در کشور کره، تشکلهای کشاورزی هیچ دغدغه‌ای برای کشاورز به جز تولید محصول نمی‌گذارند و بقیه کارها را خدمات‌دهندگان دیگر انجام می‌دهند.
	فقدان ارائه خدمات پشتیبانی در زمینه نیروی کار و حمل و نقل	کشاورزی مدرن عملاً نداریم. کشاورزی مدرن فقط این نیست که تراکتورش مدرن باشد. کشاورزی مدرن نیازمند شرکت‌های خدماتی است.
		کشاورزی مدرن یعنی اینکه شما هر وقت کامیون، وانت و... نیاز داشتی، قرارداد لازم الاجراء با طرف مقابل ببندی و او سر موقع حضور یابد.
		کشاورزی مدرن یعنی اینکه نیروی کار مورد نیاز سر موقع تأمین شود. مثلاً چغندر نیاز به نیروی کار زیادی دارد. برای نمونه اگر فردا نیاز است که ۵۰ نفر کارگر حضور داشته باشند، این امر اتفاق بیفتد. ولی عملاً یک نفر به تنهایی نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد و کشاورزی مدرن شکل نمی‌گیرد. چون شرکت‌های خدمات کشاورزی نداریم که این کارها را انجام دهند.
		باید ابزارهایی را توسعه دهیم تا بخش خصوصی وارد شود. مثلاً قراردادهای تأمین مواد خام، قراردادهای تأمین نیروی کار را توسعه باید دهیم.
	نظام بازار ضعیف	با وجود به کارگیری تکنولوژی در بخش کشاورزی، ولی نظام بازاریابی محصولات کشاورزی ما همان نظام سنتی (واسطه گری) است.
		بازار باید به قدری توسعه یابد و کشتارگاه‌ها زیاد شوند و Branding توسعه یابد که اگر یک کشتارگاه مرغ بی کیفیت ارائه کند، از دور رقابت خارج شود. الان چون کمبود است، بدترین گوشت مرغ را هم که عرضه کنیم مردم صف می‌کشند.
	فقدان فرآوری و بسته‌بندی مناسب	انبارهای فنی و سردخانه‌ای برای نگهداری محصولات هم‌چون پیاز و سیب‌زمینی کشور کم هستند.
در کشاورزی مدرن باید واحدهای تولیدی و فرآوری و بسته بندی استاندارد شوند.		
اگر تولیدکننده ما بتواند بهترین گوشت مرغ را تولید کند، کشتارگاه ما بلد نیست به بهترین نحو کشتار کند. در خیلی از موارد، دو تا کارگر بدون گذراندن آموزش‌های ضروری در کشتارگاه، مرغ را کشتار می‌کنند.		
یک زمانی تب توسعه کشت آلوته‌ها را ایجاد کردیم ولی صنایع فرآوری آن را مستقر نکردیم. الان هم هنوز مواد اولیه دارو سازی آلوته‌ها را از خارج وارد می‌کنیم. کارخانجات نو شابه سازی و دارو سازی این مواد را از خارج وارد می‌کنند.		
در کشور تولید محصول نهایی در خصوص گیاهان دارویی بسیار نادر است.		
الان کشورهای غربی، گیاهان دارویی ما را خام خریداری کرده و فرآوری نموده و یک گرمش را به هزینه دو تن محصول خامی که از ما خریداری کرده‌اند، به ما می‌فروشند!		
عدم گسترش صنایع تبدیلی و فرآوری یکی از کمبودهای اساسی بخش کشاورزی است.		
چند در صد محصولات کشاورزی که در حال حاضر در بازارهای کشور فروخته می‌شوند، بسته بندی و فرآوری می‌شوند!		
جای صنایع تبدیلی تکمیلی در بخش کشاورزی خالی است.		
الان به خاطر اینکه صنایع جانبی شکر و چغندر را ایجاد نکرده‌ایم که از هر کدام اجزای محصول، ارزش افزوده ایجاد کنیم، تولید شکر صرف ارزش اقتصادی نداشته و شکرش قابل رقابت در بازار نیست.		
چندین میلیون تن ضایعات کشاورزی در کشت و صنعت‌ها داریم که فرآوری و تبدیل نمی‌شوند.		
هر کیلو منسوجاتی که از کرک تهیه می‌شود، در دنیا تا ۳۰۰ دلار می‌ارزد ولی در ایران کرک را به صورت خام صادر می‌کنند. در ایران صنایع فرآوری کرک مستقر نشده است، در حالی که چین این کار را انجام داده است.		
چین تولید کرک را چند برابر کرده ولی ما کاهش داشته‌ایم.		

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
کشاورزی بر اساس قابلیت‌ها، نیازها، اولویت‌ها و الزامات تولید محصول خام کشاورزی		ما الان در خوزستان چندین میلیون تن در سال، سرشاخه نیشکر داریم که چون سیستم‌های برداشت سرشاخه، طراحی نشده است، آن‌ها را آتش می‌زنند. از این ضایعات چقدر می‌توان برای خوراک دام استفاده کرد و این چقدر می‌تواند فرصت شغلی ایجاد کند.
		ما پوست را عمدتاً به صورت سالامبور به ایتالیا صادر می‌کنیم و کف چرمی آن به ایران بر می‌گردد.
		در دنیا وقتی گوسفند و بز را وارد کشتارگاه می‌آورند، سیستمی وجود دارد که در ابتدا آن‌ها را پشم‌چینی می‌کند و سپس آن‌ها را وارد کشتار می‌کنند.
		در تهران روزی چند هزار گوسفند و بز کشتار می‌شود. در تمام کشتارگاه‌های کشور یک سیستم باید بگذارند که قبل از کشته شدن دام و مرده شدن پشم، پشم آن‌ها را بچینند.
		ظرفیت‌های فرآوری و بسته‌بندی میوه و سبزیجات، پسته و خرما در کشور کمتر از میزان لازم است.
توسعه صنایع کشاورزی فراتر از ظرفیت تولید		سالانه ۱۰ میلیون تن از ظرفیت ایجاد شده در صنایع لبنی کشور خالی می‌ماند.
		چهار میلیون تن از ظرفیت کارخانه‌های رب گوجه فرنگی بلامصرف هستند.
جایگاه نامناسب صنایع کشاورزی در وزارت صنعت، معدن و تجارت		بخش کشاورزی می‌توانیم هر دو راهبرد توسعه صادرات و جایگزینی واردات را با هم داشته باشیم. باید در محصولاتی که مزیت نسبی داریم، استراتژی توسعه صادرات و در وارد ساختن دستگاه‌ها و ماشین‌های فرآوری، استراتژی جایگزینی واردات را اتخاذ کنیم.
		مدیریت بخشی از صنایع کشاورزی با وزارت صنعت، معدن و تجارت است که اصلاً در آن گم می‌شود.
		مدیران وزارت صنعت، کشاورزی و صنایع آن را به حساب نیاورده و بیشتر بر صنایع بزرگ و صنایع نوین تأکید دارند.
مبنا نبودن توسعه کشاورزی و حفظ منابع طبیعی در برنامه‌ریزی صنایع مربوطه		برنامه‌ریزی‌های صنعتی بر اساس شناسایی اولویت‌ها و پتانسیل‌های یک منطقه نبوده است. فقط صرفاً صنایع مختلف کنار هم جمع شده‌اند.
		استقرار صنایع مرتبط با منابع طبیعی، در راستای بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی به گونه‌ای باید صورت پذیرد که هم پتانسیل تولید منابع طبیعی افزایش یابد و هم تولید صنایع جانبی.
		اگر فردی می‌خواهد کارخانه نان صنعتی را بیاندازد، یک کارشناس وزارت صنعت که تمام ذهنیتش صنایع فولاد، کامپیوتر و ... است، باید در خصوص آن نظر بدهد.
		در حالی که الان وقتی صنعتی را ایجاد می‌کنند، به پتانسیل طبیعی توجه ندارند و صرفاً به خروجی صنعت توجه دارند و اینکه منابع طبیعی را چگونه می‌توان تقویت کرد، محل اعتنا نیست.
		باید صنایعی که در عرصه منابع طبیعی ایجاد می‌شوند، ملاحظات آلودگی سفره‌های آب زیرزمینی را مد نظر قرار دهند. باید مکان یابی مناسبی انجام شود.
		صنایع مرتبط با منابع طبیعی، باید مانوس با منابع طبیعی باشند.
فقدان تعامل مناسب بین صنایع کشاورزی و تولیدکنندگان محصولات خام	فاصله مکانی صنایع کشاورزی از روستاها	شهرک‌های صنعتی اغلب در کنار شهرها ایجاد شده و ناموفق بوده‌اند. کارخانجات صنایع تبدیلی و غذایی نیز در این شهرک‌ها مستقر می‌شوند، کارخانه‌ای که می‌توانست در نزدیکی روستا و مناطق تولید کشاورزی مستقر شود، به خاطر طرح شهرک‌های صنعتی آن را در کنار کارخانه کیسه فریزر و شیشه قرار داده‌ایم. این یک آسیب است. وقتی که فرد را برای کار در کارخانه، از روستا به شهرک صنعتی می‌کشانیم، عملاً محل سکونت وی را نیز به حاشیه شهر منتقل کرده‌ایم. در نتیجه عملاً فرد از روستا و کشاورزی بریده می‌شود و روستا، توسعه نیافته باقی می‌ماند.
		نکا چوب، چوب و کاغذ مازندران، چوکا و... با هدف تلفیق صنعت و جنگلداری و ارتقاء درآمد در واحد سطح و درآمد سرانه مردمان این سرزمین آغاز به کار کردند ولی امروزه کارایی مناسبی ندارند.
	عدم جهت‌گیری به سمت تأمین محصولات کشاورزی خام از واحدهای تولیدی داخلی و نشت درآمدی	با وجود اینکه بسیاری از کارخانه‌های صنایع تبدیلی موجود کشور دارای ظرفیت خالی هستند که می‌توان از آن برای برون‌سپاری (outsourcing) استفاده کرده و تقاضای تضمین شده برای تولید محصولات کشاورزان داخلی ایجاد کرد، ولی به دلیل عدم برقراری پیوندهای مناسب، در برخی از موارد صنایع از ظرفیت کامل خود استفاده نمی‌کنند و در موارد دیگر، به جای انتقال نیاز خود به کشاورزان داخلی و ایجاد اشتغال و درآمد برای آنان، نیاز خود را از طریق واردات تأمین می‌کنند.
		کارخانه‌ها برای تأمین نهاده‌های خود بر روی واردات تأکید می‌کنند. چون از روستا دور شده است. در حالی که این صنعت اگر در کنار روستا بوده می‌توانست علوفه، نیروی کار جوان روستایی و سایر نهاده‌ها را تا حد امکان از روستا جذب کند، محصولش را در خود روستا یا روستاهای اطراف بفروشد و اضافه محصولش را در شهر عرضه کند. در این حالت راننده آن کامیون یا وانت در خود روستا به احتمال زیاد ساکن می‌شود.
		کارخانه‌دار به دنبال با کیفیت‌ترین شیر نمی‌رود، می‌رود شیر خشک چینی با قیمت پایین‌تر خریداری می‌کند.
		یکی از دلایل مرغوبیت قالی ایرانی، نوع پشم مورد استفاده در آن بوده است. ولی متأسفانه الان پشم دباغی شده از خارج از کشور وارد می‌شود، در حالی که پشم خودمان روی دست تولید کننده باقی مانده است.

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
		الان برخی از کارخانجات لبنی سود کلانی که به دست می‌آورند، در فعالیتهای غیرکشاورزی و ساختمان و آرز سرمایه‌گذاری می‌کنند.
	ضرورت ورود کشاورزان به زنجیره ارزش	در حال حاضر، بخش عمده فرآوری محصولات کشاورزی، به‌ویژه لبنیات از طریق شرکتهای عمده، تجاری صرف و انحصاری انجام می‌شود و این شرکتها اغلب، محصول خام را با ثمن بخش از کشاورز خریداری و محصول فرآوری شده را با قیمت به مراتب بالاتر به مصرف‌کننده عرضه می‌کنند و درآمد کشاورز از محل فروش محصول خود به شرکتهای مذکور در مقایسه با فروش به واسطه‌ها و دلالان سنتی معمولاً تغییری نمی‌یابد.
ضرورت توسعه عدالت‌محور و درون‌زا	ضرورت انکای صنایع کشاورزی به واحدهای تولیدی داخلی در تأمین مواد خام	حمایت از کارآفرینی و سرمایه‌گذاری محلی در راستای افزایش منافع محلی مهم است ولی نادیده انگاشته شده. تشکیل صنایع کشاورزی اگر توسط بخش خصوصی در روستا صورت بگیرد باید به نحوی مدیریت کرد که سود به صورت صد در صد در اختیار بخش خصوصی قرار نگیرد.
		دولت باید فضا را به نحوی آماده کند که کارخانه دار لبنیات، شیر تولیدکننده داخل را خریداری کند. باید کاری کرد که کارخانه‌داران برای خرید محصولات کشاورزی داخلی، با همدیگر رقابت کنند.
راهکارهای توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی	خودداری از ایجاد قیود کسب و کار و اتخاذ سیاست‌های تشویقی	مفهومی ندارد و منطقی نیست که یک صنعت غذایی ۵ درصد از سود سالانه خود را به روستایی بدهد.
		وقتی کارآفرین در برابر واسطه تقویت گردد، آن وقت کارآفرین می‌تواند واسطه را کنار بگذارد و محصول را مستقیم از کشاورز بخرد.
		دولت باید با سیاست‌های تشویقی و دادن امتیاز، صنایع را تشویق به استفاده از ظرفیتهای محلی و نیز باز توزیع ثروت ایجاد شده در محل بومی کند.
		برای سرمایه‌گذاری مجدد سود صنعت کشاورزی در همان روستا باید سیاست‌های تشویقی وضع کرد. مثلاً بگوییم اگر کارخانه، ارزش افزوده سالانه خود را در همان روستاها سرمایه‌گذاری کند، ۱۰ سال از پرداخت مالیات معاف می‌شود. یعنی دولت صنعت تبدیلی را تشویق می‌کند، سودی را که به دست آورده است، دوباره در همان محل به گردش بیندازد.
		الزام کارآفرینان به تأمین تمام نیروی کار ساده (غیر متخصص) و همچنین الزام به آموزش و تأمین بخشی از نیروی متخصص و ماهر مورد نیاز از بین روستاییان همجوار واحد تولیدی یا خدماتی خود، در قبال تسهیلات و امکانات و مجوزهایی که از دولت دریافت می‌کنند و هزینه کردن عوارض و مالیات‌های دریافتی به منظور توسعه و عمران همان روستا، روشی است که چینی‌ها از حدود چهار دهه پیش اتخاذ نموده و در این زمینه موفق نیز بوده‌اند.
		برای بخش خصوصی بهتر است چیزی را تحمیل نکنیم، باید به آن‌ها فقط مشوق دهیم.
		وقتی در یک منطقه کشاورزی برق، نیروی کار ارزان و محصول باشد، صنعتگر خصوصی در آنجا ساکن شده و نهادهای و عوامل تولید را از همان منطقه محلی تأمین می‌کند.
عدم سرکوب قیمت‌ها	نرخه که صنعت تبدیلی برای محصول کشاورز تعیین می‌کند، تابعی از قیمت بازار است. زمانی می‌توانید منافع ناشی از صنایع تبدیلی و غذایی را به جامعه محلی و کشاورزان منتقل کنید که محصولات کشاورزان بر اساس قیمت‌های واقعی خریداری شود.	
توسعه صنایع در نزدیکی مراکز تولید		البته باید صنعت تبدیلی هم بتواند محصول خود را با قیمت واقعی بفروشد.
		وقتی صنایع در کنار مزارع ایجاد می‌شوند، اولاً نیروی کار در روستا ماندگار می‌شود، تخصص و از همه مهم‌تر، ارزش افزوده و درآمد به جامعه روستایی منتقل می‌شود. در نتیجه توسعه کشاورزی محقق شده، فقرزدایی صورت گرفته، مهاجرت کاهش یافته و فشار بر منابع طبیعی کاهش می‌یابد.
		به جای اینکه کشتارگاه مرغ را بیاوریم تهران؛ آن را در کنار پرورش مرغ احداث کنیم. در نتیجه نیروی کار از روستا برای استخدام در کشتارگاه به تهران نمی‌آید.
		هر کارخانه صنعتی که از محصولات کشاورزی استفاده می‌کند و یا نهاد آن از روستا تأمین می‌شود، بهتر است در همان منطقه قرار گیرد. این امر سبب اشتغال‌زایی، آبادانی، آسفالته راه‌های روستایی و توسعه امکاناتی مثل برق و غیره در روستا می‌شود.
اتخاذ رهیافت برون‌سپاری		الان تفاله زیادی در کارخانجات ساندریس انگور ایجاد می‌شود که با جمع‌آوری آن‌ها و تحویل آن به کارخاجات روغن‌کشی دارای ظرفیت خالی، می‌توان روغن هسته انگور را استحصال کرد. این امر نیاز به اخذ مجوز احداث کارخانه جدید و مشکلات مربوطه را مرتفع می‌کند.

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
		رهیافت برون سپاری رهیافت بسیار مناسب و کم هزینه‌ای است. مثلاً یک کارخانه روغن کشی که به حالت نیمه تعطیل درآمده، شما به عنوان یک بازاریاب و واسطه سفارش برای روغن هسته انگور پیدا می‌کنید، بعد تقاله‌های انگور را از کارخانه آمبویه انگور گرفته و در آن کارخانه روغن کشی نیمه تعطیل روغنش را استحصال کرده و در نهایت می‌فروشید.
	روستائیان به عنوان سهام‌دار صنایع کشاورزی	اعطای تسهیلات مناسب به کشاورزان برای سهام‌دار نمودن آن‌ها، چنانچه پرداخت آن در توان دولت و بازپرداخت آن در توان کشاورزان بوده و عادلانه اعطا شود، اقدام سودمندی خواهد بود.
		اختصاص بخشی از سهام به جامعه محلی و کمک در خریدن سهام کارخانه صنایع تبدیلی منجر به توانمندسازی مردم بومی و افزایش قدرت چانه‌زنی ایشان در برابر افراد بیرونی خواهد شد.
		اینکه کشاورز به عنوان نمونه در سردخانه یا انبار یا یک واحد صنایع تبدیلی و تکمیلی همجوار روستای محل سکونت خود سهیم باشد؛ قطعاً بهتر از آن است که نظیر سهام عدالت، سبدهای سهام شرکت‌ها و واحدهای صنعتی عظیمی را که هیچ تصویری از آن‌ها نداشته و هیچ نقشی هم نمی‌تواند در بهره‌برداری یا سوددهی و زیان‌دهی آن ایفا کند، در اختیار داشته باشد.
		راه حل فقرزدایی در نواحی روستایی، ایجاد ارزش افزوده برای محصولات کشاورزی و عاید کردن آن برای خود کشاورز است.
	بهبود زیرساخت‌های حقوقی	موفقیتهای همکاری و شراکت جامعه محلی و متخصصان بیرونی در کشور ما، مستلزم اصلاح قوانین، حمایت‌هایی نظیر تأمین نهاده‌های تولید و خرید تضمینی کالا و خدمات و غیره است.
		نقش دولت باید تنظیم روابط و بعد کنترل و نظارت و دفاع از حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار و همه ذینفعان باشد.

منبع: یافته‌های تحقیق

ارزش) و درون‌زا (متکی بر پتانسیل‌های تولید داخلی) تدوین شود.

نتیجه‌گیری

امروزه ناکارآمدی مدل‌های مرسوم توسعه کشاورزی که عمدتاً بر اساس رویکردهای تکنوکراتیک، عملکرد بخش کشاورزی را بر اساس میزان تولید محصول و نه کارکردهای چندگانه ارزیابی می‌کنند، بیش از پیش آشکار شده است. تأمین معیشت شایسته و پایدار برای کشاورزان یکی از کارکردهای اصلی بخش کشاورزی در کنار کارکرد رشد تولید و ارزش افزوده است. توسعه کسب و کارهای کشاورزی، به‌خصوص صنایع مربوطه، به صورت هم‌افزا با واحدهای کشاورزی و درون‌زا، یکی از الزامات اساسی توسعه کشاورزی عدالت‌محور در ایران است که در بهبود بازار محصولات کشاورزی، ارتقاء معیشت کشاورزان، حفاظت از منابع و انگیزش کشاورزان به استفاده از فناوری و رشد تولید نقش مثبتی می‌تواند داشته باشد.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که با وجود ضرورت سازماندهی وظایف در طول زنجیره ارزش و ارائه خدمات پشتیبان برای کشاورزان به عنوان تولیدکننده ماده خام، عملاً به دلیل عدم توسعه مناسب کسب و کارهای

پس از انجام طبقه‌بندی و مفهوم‌پردازی در کدگذاری باز، زمینه برای شکل‌گیری نظریه زمینه‌ای از طریق کدگذاری محوری و نیز کدگذاری انتخابی (به عنوان امتزاجی بر همه مراحل تحلیل) فراهم گردید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که «فقدان برنامه‌ریزی ویژه در توسعه صنایع کشاورزی بر اساس قابلیت‌ها، نیازها، اولویت‌ها و الزامات تولید کشاورزی و در تعامل با کشاورزان»، به عنوان معضل محوری، در نابسامانی کسب و کارهای کشاورزی مؤثر بوده است و مانع از توسعه صنایع کشاورزی به صورت هم‌افزا با بخش تولید محصولات خام و اثرگذار بر ارتقاء معیشت جامعه محلی شده است. توسعه برخی صنایع کشاورزی، بیش از میزان عرضه محصول خام و نیز عدم توسعه صنایع مورد نیاز که محصولات خام آن‌ها به وفور تولید می‌شود، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فقدان برنامه‌ریزی مذکور است. خلأ نهادی و نبود راهبردهایی برای توسعه صنایع کشاورزی، متناسب با تولید محصولات خام کشاورزی، از جمله عواملی هستند که سبب عدم شکل‌گیری برنامه ویژه شده‌اند. بنابراین با توجه به چالش‌های موجود صنایع کشاورزی، باید برنامه مناسبی برای توسعه عدالت‌محور (ورود کشاورزان به زنجیره

کشاورزی؛ خدماتی مانند تأمین مناسب و به موقع عوامل و نهاده‌های تولید، فرآوری محصولات و بازاریابی ارابه نمی‌شوند و توسعه کشاورزی ایران در حالت ابتدایی خود قرار دارد. همان‌طور که بیان شد، چشم‌انداز محدود وزارت جهاد کشاورزی نسبت به بخش کشاورزی و متمرکز شدن بر تولید محصول خام و نیز سوگیری سیاست‌های توسعه صنعتی کشور به سمت صنایع شهری و بزرگ و عدم نگاه مناسب وزارت صنعت، معدن و تجارت نسبت به توسعه هم‌افزای صنایع کشاورزی با بخش تولید، سبب نابسامانی در صنایع کشاورزی شده است. در حالی که کشورهای مانند کره جنوبی و تایوان، سیاست‌های مناسبی را برای حمایت از صنایع مذکور اتخاذ کرده‌اند (Key, 2009)، ولی کاربرد نادرست راهبرد جایگزینی واردات، مانع از شکوفایی این صنایع در ایران شده است. استمرار وضع تعرفه‌های سنگین بر خودروهای وارداتی و حمایت از صنعت ۴۹ ساله در ایران، به عنوان صنعت نوزاد و نوپا نیز حاکی از عدم کاربست موفق راهبرد جایگزینی واردات در کشور است. ناهماهنگی بین ظرفیت صنایع کشاورزی ایجاد شده با ظرفیت تولید محصول خام، فاصله مکانی صنایع کشاورزی از روستاها، فقدان جهت‌گیری به سمت تأمین محصولات کشاورزی خام از واحدهای تولیدی داخلی و عدم برنامه‌ریزی در راستای انتفاع مستقیم کشاورزان خرده‌مالک از منافع و ارزش افزوده حاصل از زنجیره ارزش از مشکلات توسعه صنایع کشاورزی ایران به شمار می‌روند. این مشکلات سبب کاهش نقش صنایع کشاورزی، در اشتغال‌زایی و درآمدزایی مناسب برای روستائیان شده است.

این در حالی است که لازمه فقرزدایی در نواحی روستایی از طریق صنایع کشاورزی، ایجاد ارزش افزوده برای محصولات کشاورزی و بهره‌مند کردن کشاورزان از آن است. به نظر می‌رسد با توجه به راهکارهای پیشنهادی کارشناسان، می‌توان دو رویکرد کلی را برای تحقق این مأموریت در نظر گرفت: (۱) توسعه کشاورزی قراردادی با حفظ منافع کشاورزان و (۲) توسعه اجتماع‌محور. طبق اظهارات کارشناسان، در اتخاذ رویکرد اول، دولت به جای رویه‌های دستوری ساده‌انگارانه، باید کارآفرین را حمایت کند تا شبکه خرید مستقیم محصول اولیه از کشاورزان را

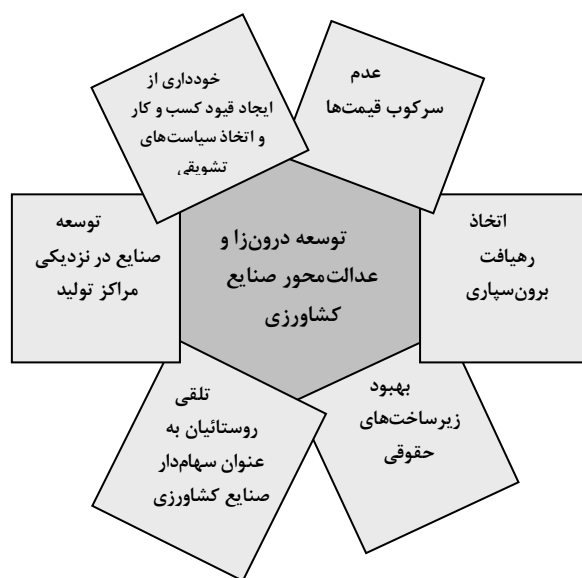
ایجاد کند. (Jafee (1998) نیز این موضوع را مورد تأکید قرار داده است. این حمایت و بسترسازی باید به‌گونه‌ای باشد که برای کارآفرین ایجاد شبکه به‌صرفه باشد. برای نمونه بر اساس مدل پیمانکاری فرعی، دهیار می‌تواند بین بنگاه و تولیدکنندگان به عنوان واسطه، در زمینه تدارک محصولات و توزیع نهاده‌ها و خدمات عمل کند. چنین ترتیبی، هزینه مبادله عقد قرارداد با شمار زیادی از خرده‌مالکان را کاهش و بنابراین ریسک کارآفرین را کاهش می‌دهد. در نتیجه، پیمانکاری فرعی به‌خوبی می‌تواند دغدغه حذف کشاورزان خرده‌مالک از کشاورزی قراردادی و اجحاف در حق آنان به دلیل بالا بودن هزینه مبادله‌ای را کاهش دهد. ولی در رویکرد دوم، نقش کشاورز، از تأمین‌کننده صرف ماده خام برای صنایع کشاورزی فراتر می‌رود و خودش به صورت مستقیم وارد زنجیره ارزش می‌شود و به سهام‌دار صنایع مذکور مبدل می‌شود.

به هر حال، کارشناسان مورد مصاحبه اظهار داشته‌اند که موفقیت الگوی همکاری و شراکت جامعه محلی و متخصصان بیرونی، چه در کشاورزی قراردادی و چه در توسعه اجتماع‌محور، مستلزم بهبود زیرساخت‌های حقوقی از طریق اصلاح و تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های مناسب است. با وجود اینکه دولت باید از دخالت‌های ناروا و مختل‌کننده بپرهیزد، ولی همان‌طور که World Bank (2007) نیز بیان داشته است، سومین مؤلفه فضای مناسب سرمایه‌گذاری، داشتن یک چارچوب قانونی و تنظیم‌کننده است که رقابت، یکپارچگی شغلی^۱ و عملیات عادلانه را تقویت کند. این چارچوب حقوقی، باید همه انواع همکاری‌های مربوط به صنایع کشاورزی عدالت‌محور - اعم از کشاورزی قراردادی، راه‌اندازی ظرفیت‌های صنایع موجود از طریق برون‌سپاری و توسعه اجتماع‌محور- را تحت پوشش قرار دهد.

نمونه اثربخشی و اهمیت اساسی این چارچوب در شکل‌گیری بنگاه‌ها و شراکت‌های اقتصادی موفق، تجربه سرمایه‌گذاری شرکت چینی در تایلند برای راه‌اندازی کشتارگاه و خوراک دام است (Cheng, 1990). همان‌طور که گفته شد، دستگاه قضایی قراردادهایی را بین شرکت چینی و کشاورزان تایلندی تنظیم کرده بود و این

و مؤلفه‌های خودداری از ایجاد قیود کسب و کار و اتخاذ سیاست‌های تشویقی، عدم سرکوب قیمت‌ها، توسعه صنایع در نزدیکی مراکز تولید، اتخاذ رهیافت برون‌سپاری، تلقی روستاییان به عنوان سهام‌دار صنایع کشاورزی و بهبود زیرساخت‌های حقوقی می‌باشد که به طور شماتیک زیر قابل ارایه می‌باشد (نگاره ۱).

زیرساخت حقوقی، مانع از ایجاد رابطه یکطرفه شده و حالت برد-برد را پدیدار کرده بود. به‌طور کلی، همان‌طور که یافته‌های تحقیق نشان داد، چالش‌ها و موانع توسعه عدالت‌محور صنایع کشاورزی در کشور، لزوم تدوین و اجرای برنامه‌ای منسجم و جامع را در توسعه صنایع کشاورزی می‌طلبد. در یک جمع‌بندی کلی، راهکارهای توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی شامل ابعاد



نگاره (۱)؛ مدل توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی

ایجاد شرایط مناسب برای استفاده کارآفرینان و صنعتگران از منابع محلی و نیز اعطای معافیت مالیاتی برای تشویق سرمایه‌گذاری مجدد سود حاصل از فرآوری کشاورزی در توسعه روستا یا روستاهای مربوطه با تأکید بر خودداری از قیود دست‌وپاگیر اداری در کسب و کار و تدوین سیاست‌های تشویقی.

خودداری دولت از دخالت‌های ناروا به نام برقراری عدالت بین کشاورزان، با توجه به استنباط رهیافت برون‌سپاری به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی.

راه‌اندازی صنایع کشاورزی نیمه تعطیل و تعطیل موجود کشور با تأکید بر رهیافت برون‌سپاری، به‌ویژه از طریق توانمندسازی اتحادیه‌های کشاورزان. در برخی موارد، راه‌اندازی ظرفیت‌های نیمه‌تعطیل، صرفاً در گرو تکمیل زنجیره تأمین، به‌خصوص از طریق تأمین مواد خام

طبق یافته‌های تحقیق در راستای توسعه صنایع کشاورزی به صورت فقرزدا و عدالت‌محور، پیشنهاد‌های عملیاتی ذیل مطرح است.

پیشنهادها

الزام استقرار صنایع کشاورزی صرفاً در نواحی صنعتی روستایی و در کنار قطب‌های تولید با توجه به استنباط مؤلفه توسعه صنایع در نزدیکی مراکز تولید به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی.

توسعه چارچوب‌های حقوقی تنظیم‌کننده برای برقراری رابطه برد-برد بین بازیگران مختلف اعم از کارآفرینان، صنایع کشاورزی و کشاورزان با توجه به استنباط مؤلفه بهبود زیرساخت‌های حقوقی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه درون‌زا و عدالت‌محور صنایع کشاورزی.

خریداری شود. دولت نباید سقف قیمتی برای محصولات کشاورزی تعیین کند و اگر می‌خواهد از مصرف‌کننده حمایت کند، باید یارانه تخصیص دهد.

افزایش مداخله جامعه محلی در توسعه زنجیره ارزش از طریق اختصاص سهام‌هایی از سهام کارخانه صنایع کشاورزی به روستائیان با هدف حداقل‌سازی نشت درآمد حاصل از فرآوری محصولات کشاورزی از نواحی روستایی.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از پژوهشی است که با حمایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به انجام رسید. لذا بر خود فرض می‌دانیم مراتب قدردانی را از مسؤولان محترم این مرکز به عمل آوریم.

(به مانند نمونه روغن هسته انگور) است. مزیت این راهکار به طور کلی عبارت از آن است که صنایع مذکور، دارای زیرساخت و سرمایه ثابت هستند و با تزریق هدفمند نقدینگی، می‌توانند سبب اشتغال‌زایی و تولید ارزش افزوده شوند. بازگشت سرمایه در این حالت، بسیار سریع‌تر از ایجاد واحدها و کارخانجات جدید است و این رهیافت باید در اقتصاد مقاومتی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

اصلاح رویکرد قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی با تأکید بر رهیافت عدم سرکوب قیمت‌ها، نرخی که صنعت تبدیلی برای محصول کشاورز تعیین می‌کند، تابعی از قیمت بازار است و زمانی می‌توان منافع ناشی از صنایع تبدیلی و غذایی را به جامعه محلی و کشاورزان منتقل کرد که محصولات کشاورزان بر اساس قیمت‌های واقعی

REFERENCES

1. Asgari, A., Haji Nejad, A., Asgarpour, H. & Mohammad Zadeh, P. (2004). Productivity of rural industries in Iran. *Journal of Economic Research*, 14: 57-33. (In Farsi).
2. Baniasadi, M. & Varmazyari, H. (2014). Investigation of effective factors on agricultural labor productivity, income distribution and poverty in rural areas of Iran. *Rural and Development*, 17(4): 1-23. (In Farsi)
3. Birthal, P.S. & Joshi, P.K. (2007). Smallholder Farmers' Access to Markets for High-Value Agricultural Commodities in India. Case study #6-4 of the Program: "Food Policy for Developing Countries: The Role of Government in the Global Food System". Edited by Per Pinstrup Andersen et al. Cornell University, Ithaca, New York.
4. Bo Hansen, R., (2006). "Study on the perception of Voluntary Counseling and Testing among people living in Tumu Sub-district (Sissala East District, Upper West Region, Ghana)", Basic Studies of Social Science, ROSKILDE University, Gruppe 32, hus 20. 2.
5. Cawley, M. & Gillmor, D.A. (2008). 'Culture Economy', 'Integrated Tourism' and 'Sustainable Rural development': Evidence from Western Ireland. In Robinson, G.M (ed). *Journal of Sustainable Agriculture and Rural Communities*, Ashgate Publishing Limited, pp. 145-160.
6. Chang, T. (1990). Political regimes and development strategies: South Korea and Taiwan. In: G. Gereffi and D.L. Wyman, eds. *Manufacturing miracles: paths of industrialization in Latin America and East Asia*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
7. Corbridge, S. (1995). *Development studies: a reader*. New York: Edward Arnold.
8. Cowen, M. P. & Shenton, R. W. (1996). *Doctrines of development*. London: Routledge.
9. Da Silva, C.A., Baker, D., Shepherd, A., Jenane, C. & Miranda-da-Cruz, S. (2009). *Journal of Agro-industries for development*. Wallingford, UK, CABI Publishing.
10. Dasilva, C.A. & Mhlanga, N. (2011). *Innovative policies And institutions To support agro-industries Development*. Food and Agriculture Organization of the United Nations, Rome.
11. Esfandiari, A.A. & Tarahomi, F. (2010). Effects of agriculture sector on the Iran's economy. *Journal of Agriculture and Development*, 18(71): 235-215. (In Farsi).
12. FAO. (2003). *World agriculture: towards 2015/2030 AN FAO PERSPECTIVE*. Edited by Jelle Bruinsma. Earthscan Publications Ltd. London.
13. FAO. (2007). *Challenges of Agribusiness and Agro-Industry Development*. Rome: Food and Agricultural Organization (FAO), Committee on Agriculture.

14. Goodland, R., Daly, H., El Serafy, S., & Von Droste, B. (1992). *Environmentally sustainable economic development: building on brundtland*. Paris: UNESCO.
15. Grosse, M., Harttgen, K., & Klasen, S. (2008). Measuring pro-poor growth in non-income dimensions. *World Development*, 36(6), 1021-1047.
16. Haggblade, S., Hazell, P. & Reardon, T. (2010). The Rural Non-farm Economy: Prospects for Growth and Poverty Reduction. *World Development*, 38(10): 1429-1441.
17. Huylenbroeck, G. V. & Durand, G. (2003). *Multifunctionality Agriculture: A New Paradigm for European Agriculture and Rural Development (Perspectives on Rural Policy and Planning)*. Ashgate: Gower.
18. Jafee, D. (1998). Levels of socio-economic development theory. Praeger west port. Connecticut London.
19. Kay, C. (2009). Development strategies and rural development: exploring synergies, eradicating poverty. *The Journal of Peasant Studies*, 36(1), Special Issue: Critical perspectives in agrarian change and peasant studies.
20. Kemm, M.S. & Martin-Quirós, M.A. (1996). Changing the balance of power: tour operators and tourism supplies in the Spanish tourism industry. In: Harrison, L.C. and Husbands, W. (eds), *Practising Responsible Tourism*. Chichester, Wiley, pp. 126-44.
21. Little, I.M.D., Scitovsky, T. & Scott, M. (1970). *Industry and Trade in Some Developing Countries*. Oxford: Oxford University Press.
22. Maleki, B. (2009). *Economic Development and Planning*. SID Organization Publication. (In Farsi).
23. Meshkinfar, N., Mahunak Sadeghi, A., Mohamad Rezaeifar, A., Ghorbani, M. & Kashaninejad, M. (2014). Optimization of production of hydrolyzed protein products of the meat industry using response surface method. *Journal of Food Science and Industry*, 24(2): 225-215. (In Farsi).
24. Moradi, M & Motiei Langeroudi, H. (2005). The state of industry in industrialization and rural development in the central sector of Birjand county. *Journal of Geographical Research*, 53: 149-137. (In Farsi).
25. Nasiri, I. (2008). Rural Industries, as a major factor influencing the process of economic and social development: a rural empirical example of Boomehen city. *Journal of Rural Development*, 11(1): 58-35. (In Farsi).
26. Nassiri, M., Farahnaki, A., Nyakusary, M., Majzobi, M., & Mesbah, GH. (2014). Influence of processing conditions on the chemical and physical characteristics of the orange juice concentrate. *Journal of Food Science and Industry*, 24 (2): 166-155. (In Farsi).
27. OECD. (2009). OECD Rural Policy Reviews: Spain 2009. OECD Publishing. DOI: 10.1787/9789264060074-en.
28. Organisation for economic co-operation and development (OECD). 2006. Promoting pro-poor growth key policy messages. Available at: <http://www.oecd.org/dac/povertyreduction/37852580.pdf>
29. Oshima, H. (1987). *Economic growth in monsoon Asia: a comparative survey*. Tokyo: University of Tokyo Press.
30. Ranis, G. & Orrock, L. (1985). Latin America and East Asian NICs: development strategies compared. In: E Duran, ed. *Latin America and the world recession*. Cambridge: Cambridge University Press.
31. Ray, C. (1998). Culture, intellectual property and territorial development. *Sociologia Ruralis*, 38 (1): 3-19.
32. Rist, G. (1997). *The history of development: from Western origins to global faith*. London: Zed.
33. Ruttan, V. W. & Hayami, Y. (1972). *Strategies for agricultural development*. Food Research Institute, Stanford University.
34. Ruttan, V. W. (1977). Induced innovation and agricultural development. *Food Policy*, 2(3): 196-216.
35. Sadr, M. B. (1996). *Our Economy*. Maktab Al-Aa'lam Al-Eslami Publication. (In Arabic).
36. Schultz, T. W. (1964). *Transforming Traditional Agriculture*. New Haven, Conn.
37. Strauss, A. & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research; Grounded Theory Procedures and Techniques* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
38. Sultani, Sh., Hosseini, F. & Jamal, S. (2010). Influencing factors on technological innovation in the rural food small industry in Tehran. *Journal of Agricultural Extension and Education Research*, 3(4): 14-1. (In Farsi).

39. Szirmai, A. (2005). *The dynamics of socio-economic development: an introduction*. Cambridge University Press.
40. Todaro, M. (1996). *Economic development* (6th ed.). New York: Addison-Wesley.
41. Wiggins, S., & Higgins, K. (2008). Pro-poor Growth and Development: linking economic growth and poverty reduction. Overseas Development Institute, Briefing Paper, 33.
42. World Bank. (2007). World development report 2008: Agriculture for Development. Washington, D.C.: World Bank.
43. Yousefi, M. Gh. (2009). *Strategies of Growth and Economic Development*. Ney Publication. (In Farsi).